سنگر کتاب

دختران؛ همپای مردان

حضور دختران در جنگ تحمیلی از همان روزهای اول در شهریور و مهرماه ۱۳۵۹ پررنگ بود. هجوم سراسری دشمن به خاک ایران آنچنان ناگهانی بود که زن، مرد، دختر و پسر بر خود واجب دانستند در برابر تهاجم، ایستادگی کنند. آنهایی که می‌توانستند، اسلحه به دست گرفتند و بقیه هم در مساجد و پایگاه‌ها، هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد انجام می‌دادند تا رزمندگان را یاری کنند. بازتاب این مجاهدت‌ها در کتاب‌های دفاع‌مقدس هم پررنگ و ماندنی است. مهم‌ترین کتابی که در سال‌های اخیر، بیشتر از بقیه کتاب‌ها دیده شد کتاب «دا» بود و پس از آن نیز عناوین متنوعی منتشر شد که نشان می‌داد یک دختر غیور، چگونه می‌تواند پابه‌پای مردها ایستادگی و مبارزه کند.

خون‌نگار

بسیج خواهران چه می‌کند؟

حمید بناء
پژوهشگرونویسنده

شاید عنوان «سازمان بسیج جامعه زنان» خیلی به گوش‌مان نخورده باشد اما حتما «بانوان بسیجی» را در جامعه پیرامونی خودمان دیده‌ایم. خانم‌هایی که سرشان درد می‌کند برای خدمت به مردم. یادش بخیر! زن‌ها در دهه نخست انقلاب با همین روحیه بسیجی مأموریت‌های بزرگی را به سرانجام رساندند. حتما پا به سن گذشته‌های مملکت به خاطر دارند که زن‌های بسیجی چه نقش مهم و موثری در حل مشکلات و ابتلائات ۱۰ سال ابتدایی انقلاب داشتند.

اوج اقدامات و فعالیت زن‌های شجاع و تاریخ‌ساز میهن‌مان در آن ایام مربوط به دفاع‌مقدس بود که به سه دسته کلی قابل تقسیم است. حضور در جبهه‌های جنگ برای ارائه خدمات پزشکی و پرستاری، پشتیبانی از جبهه‌ها در قالب تأمین نیازهای رزمنده‌ها و امور فرهنگی و اجتماعی نظیر رسیدگی به خانواده شهدا، برگزاری محافل دعا و مقابله با هجمه‌های تبلیغاتی دشمن. شرح این موارد را بگذاریم برای وقت و فرصتی دیگر و برگردیم به بحث خودمان درباره بسیج جامعه زنان. البته باید به این اصل مهم توجه داشته باشیم که بسیج خواهران فعلی، وارث همان زن‌های شرافتمند و مقتدر روزهای دفاع‌مقدس است. به‌همین دلیل، شکل و فرم آن همچنان حماسی و انقلابی است و مسیر بنیانگذاران خودش را ادامه می‌دهد. طبیعتا گذر زمان و نیازهای جدید جامعه سوگیری و اهداف بسیج جامعه زنان را عوض کرده، لکن ریشه و بنیاد آن تغییرپذیر نیست. این روزها بانوان بسیجی برنامه‌های فراوانی را در پایگاه‌های خود طراحی و اجرا می‌کنند. از جمله این اقدامات می‌توانیم به مشاوره‌های تخصصی در حوزه خانواده، تدارک برنامه‌های تربیتی، آموزشی، هنری، تفریحی و مهارت‌افزا برای دخترهای نوجوان و جوان، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و ایجاد مشاغل خانگی، ارتقای دانش اجتماعی و سیاسی بانوان، برگزاری مراسم‌های معنوی و گرامیداشت روزهای ملی و مذهبی، رسیدگی به اقشار محروم جامعه و فعالیت‌های جهادی اشاره کنیم. در دوران همه‌گیری کرونا، بسیج خواهران هم در امر جمع‌آوری و تقسیم بسته‌های معیشتی و دارویی بین نیازمندان فعال بود و هم در ارائه خدمات پزشکی و پرستاری به بیمارها.

بسیج زنان ظرفیت‌های بالایی در مقوله تولید گفتمان و فرهنگسازی دارد. ظرفیتی که اگر مدیران مملکت به آن توجه داشته باشند، ایران عزیزمان روزهای بهتری را تجربه خواهد کرد. تنوع و گستردگی زنان بسیجی و حوزه تأثیر و وسیع آنها امکان رشد اقشار و بخش‌های مختلف جامعه را فراهم می‌سازد. این مهم تا حد قابل اعتنایی محقق شده است اما راه‌های نرفته بسیج زنان هم کم نیست. اگر به این اصل معتقد باشیم که زن در محور و مرکز خانواده ایرانی قرار دارد، اهمیت برنامه‌های این نهاد انقلابی بیشتر خودش را نشان می‌دهد. قاعدتا جامعه ما که نیمی از جمعیت آن را بانوان تشکیل می‌دهند، زن‌ها باید تشکل‌های اجتماعی و برنامه‌های خاص خودشان را داشته باشند. بسیج زنان می‌تواند الگوی زن مجاهد و جریان‌ساز انقلابی را به دنیا معرفی کند. کادرسازی و تربیت نیروهای جوان، مسلط به شرایط امروز دنیا، خلاق، پویا، هوشمند و فعال با هدف سپردن پایگاه‌های بسیج خواهران به آنها ضروری‌ترین نیاز امروز بسیج جامعه زن‌هاست که نباید فرماندهان فعلی از آن غافل شوند. علاوه بر آن، بسیجیان خواهر باید عمق نفوذ فکری‌شان در جامعه زنان ایرانی را افزایش دهند.

روایت یکی از خواهران بسیجی از خاطراتش در دهه ۶۰

می‌خواستیم مهریه‌های‌مان را خرج بسیج کنیم

میثم رشیدی مهرآبادی
دبیرگروه پایداری

اصرار دارد نام و عکسی از او منتشر نشود. علتش را نمی‌دانم اما می‌شود حدس زد که نمی‌خواهد هیچ کدام از خدماتی که به عنوان یک بسیجی جان‌برکف در دوران جنگ ارائه داده، رنگ ریا به خود بگیرد. پایگاه مقداد از جمله مراکز مهمی بود که در روزهای جنگ تحمیلی، نیروهای زیادی را روانه جبهه‌های نبرد کرد و خواهران بسیجی این پایگاه هم ضمن دیدن آموزش‌های نظامی، همواره در پشت جبهه‌ها پشتیبان پدران، پسران و همسران خود بودند. این هفته پای سخنان یکی از خواهران بسیجی و پیشکسوت ناحیه مقاومت مقداد نشستیم تا از خاطراتش در دهه ۶۰ برای ما بگوید.

ماجرای عقرب‌گزیدگی یک دختر

بهترین دوران خدمت من در پایگاه مقداد بود به خاطر این که هم دوران جنگ بود و هم همدلی و همراهی در بین نیروها بود که واقعا عاشقانه در کنار هم کار می‌کردند. یعنی اصلا «زمان» در آن موقع مطرح و کسی در بند ساعت کاری نبود. انرژی خاصی بین افراد بود و همه عاشقانه کار می‌کردند. چرا ما در اول انقلاب مادرها و بچه‌ها را در آن وضعیت می‌دیدیم؟ شاید بیش از ۹۰ درصد افرادی که در اردوها شرکت می‌کردند، جوان بودند. خاطرم هست در یکی از اردوها یکی از دخترهای ما را عقرب گزید و آوردیمش به انستیتو پاستور و کارهای مداوایش را انجام دادیم. التماس می‌کرد که به خانواده من نگویید. دوباره ما او را به اردوگاه آوردیم و استراحت کرد و بعدش زنگ زدیم و چون اصرار داشت، به مادرش گفتیم که ما ایشان را نیاز داریم و باید مدتی پیش ما بماند.

مشکل مالی، مانع فعالیت‌های‌مان نشد

متاسفانه اتفاقاتی که می‌افتد به خاطر کم‌کاری‌های خود ماست. آن زمان هیچ چیزی سد راه ما نبود و هر طور که فکر می‌کردیم می‌توانند به جذب آدم‌ها کمک کند و روحیه رزمندگان را بالا ببرد، عمل می‌کردیم. هر چیزی را هم که می‌خواستیم به دست می‌آوردیم. وقتی در جمع به این نتیجه می‌رسیدیم، آن اتفاق حتما رخ می‌داد. اتفاقا همه فکر می‌کردند ما خیلی ثروتمند هستیم اما واقعا هیچ وقت مشکل مالی، مانع فعالیت‌های‌مان نشد. حتی به این فکر می‌کردیم که مهریه‌های‌مان را به اجرا بگذاریم! و خرج فعالیت‌های‌مان کنیم. ولی واقعا نمی‌فهمیدیم و لطف خدا بود که کمک‌ها به ما می‌رسید.

شیشه مار و رتیل و عقرب

آقای فخرالدین حجازی یک بار به اردوی ما آمد و شرایط سخت خانم‌ها را دید که البته برای ما سخت نبود. در اردوگاه «کَن» چادر زده بودیم و سرویس بهداشتی صحرایی داشتیم و همه چیز در حد ابتدایی بود. وقتی وارد اتاق فرماندهی شدند، بالای اتاق نوشته بودیم: «یا حسین، فرماندهی از آن توست»... کلمه «فرماندهی» را هم بزرگ‌تر کرده بودیم. روی میز، چند تا شیشه بود که مار و رتیل و عقرب‌ها را داخل‌شان انداخته بودیم. علت این کار را پرسید و گفتیم خانم‌ها این جانوران را گرفته‌اند. خودم یک بار داشتم در اردوگاه شهریار صحبت می‌کردم و فیلمبردارها هم بودند. همان موقع احساس کردم یک چیزی در لباس من است. چون فیلمبرداری می‌شد نمی‌خواستم فیلم خراب بشود. فقط دستم را نگه داشتم و بعد دیدم یک سوسک بزرگ فولکسی است که درآوردم و پرت کردم. تازه آن موقع، همه جیغ زدند. مارهای آنجا هم آنقدر انرژی نداشتند که نیش بزنند. خانم هدایتی یک مار گرفته بود و آوردن و گفت امروز دستگیرش کردیم و به شوخی می‌گفت این مار برای اردو دعوت نشده بود. فضا خیلی تأثیر می‌گذارد روی آدم. ممکن است همین خانم وقتی سوسک ببیند، روی میز برود و فرار کند اما آنجا چنین قدرتی پیدا کرده بود. واقعا برگزاری اردوهای آن سال‌ها به زحمت انجام می‌شد و خیلی تلاش می‌کردیم امکاناتش را فراهم کنیم و آقایان همراهی هم داشتیم.

چرا اردوها ادامه پیدا نکرد؟!

خدا رحمت کند شهید امینی را که وقتی قرار شد جایی به ما بدهند و نشد و مجبور شدیم به یک گاوداری در شهریار برویم و تجهیزش کنیم، با چند نفر از آقایان ایستادند و چاه سرویس‌های بهداشتی را کندند.

نمی‌دانیم به چه دلیلی این اردوها ادامه پیدا نکرد؛ شاید زحمت برگزاری زیاد بود یا این که فکر می‌کردند خانم‌ها در این اردوها، حس و حال نظامی پیدا می‌کنند. این اردوها هم ارزش‌های دینی و هم روحیه مقاومت را در اینها زیاد می‌کرد. همین اردوها در ارتباطاتی که با هم داشتند باعث انتقال تجربیات می‌شد و وقتی بچه‌ها به جبهه می‌رفتند، احساس می‌کردند زندگی روزمره‌شان می‌تواند مدل دیگری باشد. وقتی در این اردوها صبح زود بیدار می‌شدند و نمازشان را می‌خواندند و برنامه و ورزش صبحگاهی‌شان را برگزار می‌کردند و به ترتیب به کلاس‌ها می‌رفتند، زمانی که اردو را ترک می‌کردند، یک حس و انرژی خاصی برایشان ایجاد شده بود.

مکث

هم مهربانی بود و هم جدیت

یکی از دوستان ۳۰ سال بعد مرا دید و گفت من را می‌شناسید؟ گفتم نه. خودش را معرفی کرد و گفت که در اردوی کن با من بودند. گفت اگر می‌بینی که من با اعتقاد هستم، آنجا خیلی چیزها یاد گرفتم... ما مستقیم چیزی را به کسی نمی‌دادیم. وقتی ما بچه‌ها را به جهاد سازندگی می‌بردیم، دخترانی بودند که در خانه هیچ کاری نمی‌کردند اما در آنجا مشغول می‌شدند و از کارشان هم لذت می‌بردند. وقتی به کوه می‌رفتیم، با هر حجابی که بودند، آنجا برایشان در مسائل مختلف صحبت می‌کردیم و البته صحبت‌های‌مان کاملا غیرمستقیم بود. الان هم رفتن به امامزاده داود سخت است اما ما بچه‌ها را از فرحزاد، پیاده به آنجا می‌بردیم و فقط بارمان را سوار قاطرها می‌کردیم. اردوی‌مان دو روزه بود و باید تجهیزاتی را می‌بردیم. هم مهربانی بود و هم جدیت. بچه‌ها حس می‌کردند اینهایی که اینقدر نظم دارند و جدی هستند یک جاهایی هم با ما غذا می‌خورند و با ما بازی می‌کنند. همین خانم‌های باحجاب وقتی توپ می‌گرفتند دستشان و به زمین ورزش می‌آمدند، با تعجب نگاه می‌کردند که شما والیبال هم بلدید؟ همین رفتارهای غیرمستقیم، اثرگذار بود که متاسفانه رها شد. وقتی در جامعه‌ای خط‌کشی کردیم، اثرات این گونه هم می‌گذارد.

استراحت نداشتیم

اصلا نمی‌دانم چه زمانی استراحت می‌کردیم. در همین پایگاه مقداد پشت میز خودم پتویی را پهن کرده بودم و دو سه تلفن را هم روی زمین گذاشته بودم و همان جا استراحت می‌کردم.

یک روز رفتم خانه و پدرم گفت می‌شود با تو بیایم؟ گفتم اشکالی ندارد. داشتیم می‌رفتیم استادیوم آزادی که مجروحین شیمیایی در آنجا نگهداری می‌شدند. چون نزدیک ما بود، تمام سرویس‌هایش را پایگاه مقداد می‌داد و بیشترین کار با ما بود. از درِ خانه داخل ماشین خوابیدم و به استادیوم که رسیدیم، بیدار شدم. پدرم پرسید شما همیشه در ماشین می‌خوابید؟ نگران شده بود که وقتی می‌خوابم، اطمینان کامل به راننده دارم یا نه. گفتم نه؛ الان که شما بودید، من خوابیدم.

یک بار از استادیوم آزادی به سمت بازار راه افتادیم که می‌خواستیم عینک‌هایی را برای شیمیایی‌ها بخریم. وقتی به میدان آزادی رسیدم، دیگر نتوانستم رانندگی کنم. کنار خیابان ایستادم و توی ماشین خوابم برد. فکر می‌کنم یک ساعت بعد بیدار شدم.

واقعا همه اینطور کار می‌کردند و انرژی‌هایی بود که همه به هم می‌دادند. این برای سال ۶۴ و ۶۵ است. بعدش تصمیم گرفتم ازدواج کنم. من یک پیکان آجری رنگ داشتم و دخترم هنوز ۴۰ روزش نشده بود که در قنداق فرنگی روی صندلی عقب گذاشتم. خانه مادرشوهرم نزدیک و در محله قصرالدشت بود. تا ترمز زدم، دخترم قل خورد و افتاد زمین. این بود که بچه را به صندلی جلو آوردم تا ازش مراقبت کنم. واقعا همه ما طوری کار می‌کردیم و بچه‌هایمان هم با ما همراه بودند که اصلا حس نمی‌کردیم. اینها واقعا مسائلی است که باید گفته شود.

دختری متفاوت

قبل از پایگاه مقداد در پایگاه امام حسین فرمانده خط آتش بودم. وقتی خانم‌ها را به خط می‌کردیم تا برای تیراندازی بروند، از دختری که با روسری کوچک و بلوز و شلوار تنش بود می‌آمدند تا مدل‌ها و پوشش‌های دیگر.

در بحث ستادهای پشتیبانی هم بزرگ‌ترین مشارکت مردم در مسائل جنگ بود. زنان در جنگ می‌توانستند بازدارنده باشند و مثلا نگذارند که شوهران‌شان بروند. فقط نمی‌توانیم بگوییم فلان آقا به خواست خودش رفت به جبهه و آن کارها را کرد. مثلا در دو مورد بین هزاران نفر، مواردی داشتیم که به خاطر جبهه، شوهرش را رها کرد؛ اما زن‌های ما کاری کردند که مردان وقتی به جبهه می‌روند، نگرانی نداشته باشند. این مسائل را زنان جبران می‌کردند و بار پدر و مادر را همزمان به دوش می‌کشیدند. کاری که بچه‌های ما در پایگاه‌های بسیج می‌کردند هم جزئی از این ایفای نقش بود. از صبح کار می‌کردیم و شب‌ها هم شیفت می‌گذاشتیم و در بیمارستان‌ها به نگهداری مجروحان جنگی می‌پرداختیم.

نکته

نزدیک بود غش کنم!

وقتی شهدای حج را آوردند، آن روز من و همسرم بودیم. آقایان مدام تماس می‌گرفتند که شما بیایید این شهدا را ببینید و بگویید که چه کار باید بکنیم. وقتی من رفتم، فکر می‌کردند من خیلی شجاعم. روحیه لطیف را که نمی‌شد از کسی گرفت. یکی از برادران یکی یکی در تابوت‌ها را باز می‌کرد و می‌گفت شما باید این مدلی از این پیکرها عکس تهیه کنید. یک لحظه گفتم من کاملا توجیه شدم. انگار می‌خواستم غش کنم و از حال بروم. چون تعداد شهدا زیاد بود و سردخانه‌های معراج شهدا هم پاسخگو نبود، یکی از خانم‌ها می‌گفت من تا مدت‌ها از فریزر و یخچال حالم بد می‌شد. چون پیکرها را از توی سردخانه‌ها بیرون می‌کشیدند تا کارهای شناسایی‌شان انجام شود و دوباره یکسری دیگر را داخل می‌گذاشتند. تعدادی از خانم‌ها هم خانواده شهدا را همراهی می‌کردند تا شناسایی انجام شود.

حل سودوکو ۴۲۶۶

۳	۸	۲	۱	۹	۶	۵	۷	۴
۶	۱	۷	۴	۲	۵	۹	۳	۸
۵	۴	۹	۳	۷	۸	۶	۱	۲
۷	۳	۵	۸	۱	۲	۴	۹	۶
۴	۶	۱	۹	۵	۷	۸	۲	۳
۹	۲	۸	۶	۴	۳	۷	۵	۱
۱	۵	۳	۷	۶	۴	۲	۸	۹
۲	۹	۴	۵	۸	۱	۳	۶	۷
۸	۷	۶	۲	۳	۹	۱	۴	۵

۳	۴	۵
۹	۸	۱
۲	۷	۶

۷	۹	۸
۶	۱	۳
۵	۲	۴

۴	۳	۲
۵	۹	۷
۱	۶	۸

۱	۶	۵
۴	۲	۸
۳	۷	۹

۸	۶	۹	۲	۷	۳	۴	۵	۱
۴	۷	۱	۸	۹	۵	۶	۳	۲
۳	۲	۵	۴	۶	۱	۹	۷	۸
۵	۳	۷	۶	۸	۹	۲	۱	۴
۶	۴	۲	۳	۱	۷	۵	۸	۹
۱	۹	۸	۵	۴	۲	۷	۶	۳
۷	۱	۶	۹	۲	۸	۳	۴	۵
۲	۵	۴	۱	۳	۶	۸	۹	۷
۹	۸	۳	۷	۵	۴	۱	۲	۶

۷	۹	۸
۶	۱	۳
۵	۲	۴

۴	۳	۲
۵	۹	۷
۱	۶	۸

۱	۶	۵
۴	۲	۸
۳	۷	۹

۴	۱	۳	۸	۶	۵	۹	۷	۲
۶	۲	۵	۴	۹	۷	۸	۳	۱
۸	۷	۹	۲	۱	۳	۴	۵	۶
۳	۵	۸	۹	۴	۶	۱	۲	۷
۷	۴	۱	۳	۲	۸	۵	۶	۹
۲	۹	۶	۵	۷	۱	۳	۸	۴
۹	۸	۴	۷	۵	۲	۶	۱	۳
۱	۳	۲	۶	۸	۹	۷	۴	۵
۵	۶	۷	۱	۳	۴	۲	۹	۸

۸	۹	۲
۶	۳	۱
۴	۵	۷

۷	۵	۳
۸	۲	۴
۶	۱	۹

۶	۴	۱
۵	۹	۷
۸	۳	۲

۸	۹	۲
۶	۳	۱
۴	۵	۷

۷	۵	۳
۸	۲	۴
۶	۱	۹

سودوکو ۴۲۶۷

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد.
همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

			۴			۷		
		۱		۹	۵			
۴			۷	۱			۲	
	۳					۹		۸
	۶	۹				۳	۴	
۱		۸					۶	
	۸			۶	۳			۲
			۸	۲		۴		
		۷			۴			

			۵			۲		
		۲		۶	۴			
۳			۲	۱			۵	
	۲					۵		۸
	۷	۹				۶	۳	
۱		۸					۷	
			۱		۲	۳		۵
			۸	۴		۱		
		۴			۵			

			۹		۷			
						۵		
			۵		۲			
			۱			۶		
		۷		۸	۳			
			۲	۶			۵	
			۳		۷			
			۶	۱	۹			
			۴	۵	۸			

			۱			۶		
		۹		۷	۶			
۱			۸	۴			۲	
	۹					۸		۲
	۸	۳				۷	۵	
۷		۶					۳	
	۷			۲	۱			۳
			۹	۶		۲		
		۲			۵			

			۷			۶		
		۷		۸	۳			
۱			۲	۶			۵	
	۱					۳		۸
	۶	۴				۷	۱	
۳		۲					۹	
	۷			۵	۲			۱
			۸	۳		۲		
		۱			۷			